بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 مهر 1389

یک سیری از ابتدای بحث تا جایی که بحث را رساندیم عرض کنم. ما از اینجا بحث را شروع کردیم که مرحوم شیخ انصاری در حکومت دو تا نکته ذکر کرده بودند. یکی اینکه حاکم بدون وجود محکوم لغو است. دوم اینکه حاکم به مدلول لفظی به محکوم و دلیل محکوم ناظر است. در مورد نکته اول صحبت کردیم. بحثش گذشت. در مورد نکته دوم بحث می کردیم که حاکم به مدلول لفظی اش ناظر به دلالت مفهوم است. عرض کردیم اینجا مرحوم آقای حائری اشکال کرده بودند که موارد حکومت، حاکم ناظر به محکوم و دلیل محکوم نیست. بلکه ناظر به واقع است. اما از کلام ایشان این جور برداشت می کردیم که ایشان می خواهند بفرمایند که دلیل حاکم به حکمی که محکوم متکفّل بیانش است ناظر است. نه به دلالت دلیل محکوم. خب به تناسب به بحث مرحوم آقای روحانی اشاره کردیم که مرحوم آقای روحانی فرموده بودند که ظاهر کلام مرحوم شیخ این است که حاکم ناظر به دلالت دلیل محکوم است. ولی قرائنی می شود ذکر کرد که حاکم نظارت به دلالت محکوم ندارد نظارت به حکم محکوم دارد. و بعد قرائن را ذکر کرده بودن و رد کرده بودند. من اینجا عرضم این بود که یک مطلب این است که این قرائن اگر درست هم باشد آیا دلیل بر این است که کلام شیخ را تفسیر به خلاف ظاهر کنیم. عرض من این بود که نه، این دلیل بر تفسیر خلاف ظاهر کلام شیخ نمی شود. فوقش این می شود که مرحوم شیخ اشتباه کرده است که این را حکومت ذکر کرده است یا ضابطه حکومت را اشتباه کرده است یا اینکه موارد حکومت دانسته است اشتباه کرده است. به هر حال یک اشکالی بر کلام شیخ خواهد بود که مرحوم حاج شیخ این را برای اشکال به کلام شیخ ذکر کرده است نه اینکه منشأ شود ما کلام شیخ را تفسیر به خلاف ظاهر کنیم. چون به هر حال این اشکالات، اشکالات واضحی نیست که بگوییم حتما مرحوم شیخ به این اشکالات توجه داشته است پس حتما مرادش یک چیز دیگر بوده است. این یک مرحله. مرحله دوم در این موارد نظارت به دلالت دلیل محکوم هست یا نظارت به حکمی که محکوم به او متکفل می شود. با بحث را در دو مرحله دنبال کردیم. یک حکومت تضییقی و یکی حکومت توسعه ای. در حکومت تضییقی گفتیم اگر مراد از نظارت، نظارت به مدلول مطابقی باشد، خب خیلی جاها اصلا نظارت به مدلول مطابقی نیست. باید نظارت را نظارت بر مدلول التزامی بگیریم البته مدلول التزامی را عام آن را می فهمد. این یک نکته.

نکته دوم اینکه باید این جوری معنا کنیم که عرف وقتی دلیل ناظر را می بیند و دلیل منظور را هم می بیند، وقتی دلیل حاکم را می بیند و دلیل محکوم را هم می بیند، می فهمد که دلیل حاکم نظارت به مفاد دلیل محکوم دارد. نظارت به دلالت دلیل محکوم دارد. با دیدن دلیل محکوم نظارت دلیل حاکم به محکوم را عرف متوجه می شود. و الا اگر این را نگوییم معلوم نیست که خود دلیل به تنهایی، مدلولش آن دلیل محکوم باشد. این هم نکته دیگری که در تطبیق عرض کردیم. و بعد آن مطلبی که آقای روحانی هم متعرض شده اند. گفته بودند که علتی که اینجا نظارت به دلیل محکوم هست این است که منشأ توهّم شمول حکم محکوم نسبت به مورد حاکم، اطلاق دلیل محکوم است. عموم دلیل محکوم است. پس دلیل حاکم که می گوید که در مورد من آن حکم وجود ندارد در واقع می خواهد بگوید که شما آن منشأ که منشأ این توهم شده است آن منشأ را می خواهد بردارد. در واقع ناظر به آن دلالت دلیل و مفاد دلیل بماهو مفاد است. ما عرض می کردیم که اشکالی ندارد مجموعا می شود این کلام را با توضیحاتی که عرض کردیم بپذیریم. با توضیحاتی که عرض شد. ولی نکته ای که وجود داشت این است که یک مثالی اینجا وجود دارد که آقایان هیچ کدامشان این را حکومت نمی دانند. این به هر حال اگر این ضابطه باشد باید این هم حکومت کند. آن دلیل اول که می گوید اکرم العلما، وجب اکرام العلماء. دلیل دوم می گوید لا یجب اکرام العالم الفاسق. وقتی دلیل دوم نفی وجوب اکرام از بعضی از افراد می کند، معمولا علّتی که نفی می کند این است که عرفا این فهمیده می شود چون توهم شمول آن حکم نسبت به این مورد خاص بوده است آمده است این توهم را برطرف کند و توهم شمول آن حکم نسبت به این فرد هم از اطلاق ؟؟؟

عین همان بیانی که در موارد حکومت هست در این مثال هم وجود دارد ولی آقایان این را حکومت نمی دانند. بله اگر دو دلیل نسبت به هم دیگر متضاد بودند. یکی می گوید اکرام علما واجب است و یکی می گوید که اکرام عالم فاسق حرام است. آن به این شکل نیست. یکی متعرض به حرمت آن شده است و یکی متعرض به وجود آن شده است. نه، بحث ما این نیست. یکی می گوید که واجب است، عامه می گوید واجب است و خاصه می گوید که واجب نیست. به نحو تناقض اگر فرض کنیم، ظاهر اینکه واجب نیست این است که می خواهد توهم وجوب را از بین ببرد توهم وجوب منشأ دارد بنابراین می خواهد منشأ آن را از بین ببرد. همین بیانی که آقای روحانی ذکر می کردند در اینجا هم می آید. و اگر ما بخواهیم کلام شیخ را توجیه کنیم که اینکه این چون می خواهد منشأ توهم وجوب را برطرف کند، در این مثال هم شما باید این مطلب را بگویید در حالی که نمی گویید.

سؤال:..

پاسخ: بحث لغویت یک بحث جدا است که جدا بحث کردیم. ما بحثمان لغویت نبود اصلا در این مرحله. لغویت را جدا بحث کردیم همان بیان میرزای شیرازی همان بحث هایی که گذشت. خب این تا اینجا. پس بنابراین، ما به فرمایش مرحوم آقای حائری عرض ما این است که یعنی در واقع شما می فرمایید در موارد، البته این را قبلا بگویم حکومت توسعه ای یک بحث دیگر دارد و بر بعضی موارد نظارت دلیل دارد و بعضی موارد نظارت دلیل ندارد اصلا نظارت به حکم هم به معنای تصرف در حکم وجود ندارد و جعل حکم مماثل است و آن بحث هایش گذشت. عمده بحث اینجا مطرح است حکومت تضییقی است. آن بحث سر این است که چرا دلیل حاکم بر دلیل محکوم مقدم است. این بحث در حکومت تضییقی است و حکومت توسعه ای اصلا این بحث ها را ندارد. چون بین حاکم و محکوم تزاحم و تعارض بدوی هیچی نیست که این بحث ها پیش بیاید. خب اینکه مرحوم حاج شیخ به مرحوم شیخ اعتراض می کردند خلاصه کلام اینکه مرحوم حاج شیخ به مرحوم شیخ اعتراض می کردند که در موارد حکومت نظارت به حکم هست نه نظارت به دلیل، با این بیانی که عرض کردم روشن می شود که نه، نظارت به حکم را هم نظارت دلیل را هم می شود درست کرد به همان بیانی که آقای روحانی اشاره کردند و ما با توضیحاتی آن را پذیرفتیم که در واقع عرفا در این جور موارد دلیل حاکم می خواهد توهمی که در دلیل محکوم نسبت به شمول حکم نسبت به مورد حاکم هست، آن را برطرف کند. البته آن اشکال نقضی که ما وارد می کردیم آن نقض سر جای خودش هست. آن نقض مرحوم شیخ است که شما به هر حال این را چطور از موارد حکومت نمی دانید در حالی که ضابطه ای که برای حکومت ذکر کردید، اگر بخواهیم تصحیحش کنیم آن ضابطه این مورد را شامل می شود. این سیری از آغاز بحث تا اینجا.

سؤال:

پاسخ: تناقضی با هم ندارد آن می گوید واجب این هم می گوید واجب.

شاگرد:

استاد: نه فقط ندارد. اگر فقط داشته باشد می شود تضییقی. اگر فقط داشته باشد مفاد نفی دارد و مفاد نفی را این دلیل می خواهد تضییق کند.

شاگرد:

استاد: آهان اگر فرض کنید، حالا چه ما هر جور که فرض کنید حالا در جلسه قبل توضیح دادم. اگر بگوییم که صلوه به معنای خصوص صلوه هست یا به معنای جامع صلوه و طواف است، هر معنایی برای حکومت توسعه ای قائل شویم، هر جور حکومت توسعه ای را بخواهیم تفسیر کنیم به هر حال این مشکلات آنجا نیست.

سؤال:

پاسخ: بله استعمال شده است در غیر از این. این هیچ منافاتی ندارد. اصلا هیچ گونه تنافی به هر حال نیست. حکومت توسعه ای، اصلا بحث تنافی در مورد آن حکومت نیست.

سؤال:

پاسخ: بحث ما این بود، اولا حکومت فقط موضوع تضییق نمی شود حکومت هم تصرف در عقد الوضع داریم هم حکومت در حق عقد الحکم. هر دو آنها هست. قوام حکومت به تضییق موضوع نیست. قوام حکومت به این است که یک دلیل ناظر به دلالت دلیل دیگر باشد حالا چه این نظارت سبب شود که عقد الوضع آن در آن تصرف شود، حالا این را بعد عرض می کنم. مرحوم نائینی تصریح می کند که حکومت اقسامی دارد. یکی از اقسام حکومتی که ناظر به عقد الوضع است. یکیش ناظر به؛ همین عرض می کنم.

پس بنابراین ان ربطی به عقد الوضع اینها ندارد حتما. بحث سر این است که حکومت، در حکومت یک دلیل حاکم مفسر دلیل دیگر است. مفسّریت حاکم. عرض ما این بود که اگر مفسریت ولو به مدلول التزامی، مدلول التزامی و عرفی مراد شما باشد که باید مراد شما این باشد تا آن اشکال آقای روحانی وارد نشود. اگر مراد شما این نباشد، اشکال آقای روحانی اشکال آقای حائری اینها یک اشکال است، وارد می شود. اگر بخواهیم اشکال آقای حائری را جواب دهیم، باید مراد از مفسّریت را، مفسریت به مدلول مطابقی نگیریم. مفسریت ولو به مدلول التزامی با این تقریبی که عرض شد. اگر به این معنا بگیریم، در مثال یجب اکرام العلما و لا یجب اکرام العالم الفاسق همین مثال می آید. این را چه کار کنیم نمی دانم. علی أی تقدیر این محصل عرض ما این است که مااشکال مرحوم حاج شیخ را به مرحوم شیخ نمی پذیریم و در این موارد همه شان حالا صرف نظر از آن نقض، نقض سر جای خودش اشکال نقضی را کنار بگذاریم، صرف نظر از آن اشکال نقضی در تمام موارد حکومت تضییقی ما نظارت به دلالت دلیل را هم داریم.

سؤال:

پاسخ: ولو به مدلول التزامی. نظارت به دلالت دلیل را داریم و همین مقدار کافی است.

سؤال

پاسخ: مدلول لفظی اعم از مدلول مطابقی و مدلول التزامی است.

شاگرد:

استاد: نه نه از آن این مفهوم اراده نمی شود.

شاگرد: اینجا روشن است. امارات یک بحثش به دلیل شرعیه که نظارت ندارد به ...

پاسخ: شما می خواهید بگویید که مدلول التزامی است دیگر. چون ایشان امارات را حاکم می داند. اگر این را می فرمایید که تازه مؤید عرض ما است.

شاگرد:

استاد: هم ناظر به، یعنی نظارت به حکم وقتی به مدلول مطابقی شد قهرا به مدلول التزامی نظارت به دلیل هم خواهد داشت. آن تقریب آقای روحانی با آن توضیحاتی که عرض کردم.

بنابراین ما نهایتا اشکال مرحوم حاج شیخ را نپذیرفتیم. ولی عمده قضیه و عمده بحث این است، این بحث ها را اینجا می آوریم، بحث اصلی این است که ضابطه تقدیم حاکم بر محکوم چیست. لِمّ تقدیم حاکم بر محکوم چیست. در واقع بحث اصلی اینجاست. این آقایان می گویند که ما در ادلّه گاهی اوقات یک دلیل را بر دلیل دیگر مقدم می کنیم چون ظهور آن اقوی است. تقدیم به مناط اظهر و ظاهر بودن. این یک گونه تقدیم است. یک گونه تقدیم دیگری داریم که در آن اظهر و ظاهریت سنجیده نمی شود. دلیلی با ادنی درجه ظهور مقدم می شود بر دلیل دیگر با اعلی درجه ظهور. در واقع این موارد را شیخ اسمش را گذاشته است حکومت. و یک سری مثال هایی را هم زده است. ما در واقع می خواهیم بگوییم که آیا این ملاکی که در این گونه موارد عرف ملاحظه اخصیت و اظهریت را نمی کند چیست؟ در واقع از مجموع فرمایش شیخ استفاده می شود که ملاک، مفسّریت لفظی است. مرحوم حاج شیخ می گوید که مفسریت لفظی نیست. ملاک مثلا نظارت به آن دلیل هست و با تقریباتی که بعدا در موردش توضیح بیشتری می دهیم یا تعبیر مرحوم امام این هست که ملاک این هست که یک دلیلی ناظر به حیثیتی از حیثیات دلیل محکوم باشد، دلیل دوم باشد که دلیل اول بر دلیل دوم به آن جهات نظارت نداشته باشد. به هر حال در واقع لمّ قضیه این است که ما ملاک تقدیر حاکم بر محکوم را می خواهیم به دست بیاوریم. اگر تعریف حکومت را می خواهیم بدانیم چیست برای رسیدن به آن ملاک است. پس خوب است که ما اصلا بحث را باز گردانیم به ملاک تقدیم حاکم بر محکوم، با تمرکز بر مثال هایی که در کلمات قوم به عنوان حکومت ذکر کرده اند که در این موارد تقدیم حاکم بر محکوم به چه ملاکی هست، با توجه به کلمات مختلفی که بزرگان فرمودند بحث را دنبال کنیم. در مورد اینکه چرا حاکم بر محکوم مقدم است، یک بیان مرحوم نائینی دارند که مرحوم آقا شیخ محمد حسین هم مرحوم روحانی ذکر کرده اند من فرصت نکردم مستقیم مراجعه کنم به کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین. به هر حال ایشان نقل کرده اند و در کلام آقای خوئی هم هست و امثال اینها. اینها تقریبشان در واقع به اینجا بر می گردد که اصلا حاکم و محکوم تنافی بدوی هم بینشان نیست. بنابراین وقتی تنافی نیست، دیگر وجهی ندارد که اظهریت و ظاهریت سنجیده شود. اظهر و ظاهریت در جایی است که بدوا یک تنافی وجود دارد. ما می گوییم که حالا که این تنافی را بخواهیم برطرف کنیم، عرف می گوید که دلیل ظاهر را شما کنار بگذار که کم تر مخالفت ظاهر کرده باشی. مخالفت با وصول ابتدایی عقلایی کرده باشی. ولی در جایی که اصلا بین اینها تنافی نیست، اصلا بین اینها مقتضیات متنافی ندارند، مقتضیات متنافی ندارند وجهی ندارد که اصلا اظهر و ظاهریت سنجیده شود.

سؤال:

پاسخ: بحث اصلا تضییقی است. این بحث حکومت تضییقی است چون آن چیزی که می گوییم که حکم بر محکوم مقدم می شود، اصلا این بحث کلا دیگر حکومتش تضییقی هست چون آن چیزی که می گوییم حاکم بر محکوم مقدم می شود بحث حکومت تضییقی است. حکومت توسعه ای کلا از بحث خارج است. آن را بالمناسبه ما وارد بحثش شدیم. اصل بحث نکات تضییقی است. تقریب مرحوم نائینی این هست می فرمایند که هر دلیلی ناظر به ثبوت حکم علی تقدیر ثبوت الموضوع است. المستطیع یحج، ناظر به این است که بر تقدیر بر فرض ثبوت موضوع حکم هم ثابت است. اگر چنین هست اما اینکه آیا موضوع ثابت هست یا نیست از نکات دلیل خارج است. المستطیع یحج می گوید که اگر مستطیع بودید حج به جا آورید. حج به شما واجب می شود. اما اینکه مستطیع هستید یا نیستید به آن کاری ندارد. کجا مستطیع تحقق دارد و کجا ندارد به آن کار ندارد. اذا شککت فابن علی الکثر، می گوید وقتی شک کردید بنا را بر اکثر بگذار. حالا کجا شک دارید یا ندارید به آن کار ندارد. وقتی به آن کاری ندارد دلیلی دیگر می آید و موضوع شک را درست می کند. پس دلیل محکوم بر تقدیر وجود موضوع حکم را بار می کند و دلیل حاکم این تقدیر را می گوید که هست یا نیست. تناقضی بینشان وجود ندارد که آ« بحث ها و اظهر و ظاهر سنجی ها بخواهد مطرح شود. اینجا اشکالاتی در کلمات قوم یا در کلام مرحوم نائینی شده است که من یک مقداری این اشکالاتی که اقایان فرمودند با اضافاتی عرض می کنم اکثر مطالبی که می خواهم عرض کنم در کلمات آقایان هست. کلام آقای روحانی کلام مرحوم اقای صدر و امثال اینها اکثر عرضی که می خواهم بکنم برگرفته از کلمات این بزرگان هست ولی یک اضافاتی هم، مختصراتی هم اضافه دارند که، چند اشکال اینجا مطرح است به کلام مرحوم نائینی. یکی اشکال اول اینکه حکومت چند قسم دارد. لا اقل سه قسم حکومت داریم که در کلمات شیخ و کلام مرحوم نائینی و امثال اینها ناظر است. یک حکومتی که به لسان تفسیر است و اصلا به معنای أی و یعنی است. یک دلیلی گفته است که اذا شککت فابن علی الاکثر، دلیل دیگر گفته است که مرادی من الدلیل الاول من کلمه الشک شک غیر کثیر شک. اعنی بالشک غیر شک کثیرش است. مفادش اعنی است. یکی اینکه ناظر به عقد الوضع است. تصرف در عقد الوضع می کند. یکی اینکه تصرف در عقد الحمل می کند. در عقد الوضع لا شک لکثیر الشک است و تصرف در عقد الحمل هم، ما جعل علیکم فی الدین من حرج یا لا حکم لکثیر الشک که در کلام مرحوم شیخ انصاری آورده شده است. بیان مرحوم نائینی اگر درست باشد، فقط در قسم دوم درست است. نه در حکومت به معنای تفسیر درست است نه در حکومتی که ناظر به تصرف در عقد الحمل است درست است. چطور؟ ما در واقع یک دلیل اول داریم گفته است که لا شک لکثیر الشک. اطلاق دلیل و ظهور دلیل این است که تمام شک ها این حکم را داشته باشد. عقلا هم می گویند که ظهور حجت است. دلیل دوم آمده است و برخلاف این ظهور می گوید که مراد من خلاف ظاهر است. بین آن دلیلی که ظهوری دارد و به برکت اصل عقلایی اصاله الظهور، ظهورش معتبر شده است و دلیل دیگری که می گوید مراد از ظهور، مراد از این کلام ظاهرش نیست تنافی است دیگر. این بیانی که نمی دانم ناظر به عقد الوضع است، نمی دانم متکفل موضوع شرط نیست به آن ربطی ندارد اصلا. اینجا اصلا بحث تعرّض دلیل حاکم به عقد الوضع و آن بحث ها که نیست اصلا. این واضح است دیگر. این اصلا دلیل حاکم در مقام تفسیر است نه در مقام بیان اینکه این موضوع وجود دارد یا وجود ندارد. خب قسم دوم را حالا فعلا فرض می کنیم که درست است. که دلیل حاکم ناظر به تصرف در عقد الوضع است.

سؤال:

پاسخ: تفسیر در مقام بیان این هست که مراد من از آن لفظ چیست. نه اینکه خارجا آن تحقق دارد یا خیر. تفسیر لفظی می کند. آن بحثی که مرحوم نائینی، حالا چه عقد الوضع آن را بخواهد تفسیر کند چه عقد الحمل آن را بخواهد تفسیر کند، ناظر به تحقق خارجی و عدم تحقق خارجی موضوعی محمول نیست. ناظر به این است که الفاظی که من به کار بردم مراد من چیست. اینکه الفاظ مراد چیست به تقریب مرحوم نائینی اصلا ربطی ندارد. آن تقریب مرحوم نائینی در این قسم حکومت اصلا نمی آید. که البته این مطلب هم عرض کنم، مرحوم نائینی این قسم حکومت را کأنه می گوید که اصلا تکاد یلحق ؟؟؟ به اقوال و اصلا یک حکومت؛

ممکن است مرحوم نائینی در لحن اجود التقریرات این است که می خواهد بگوید که این جور حکومت واقعیت خارجی ندارد. ایشان در یک تقسیم بندی می گوید که حکومت دو قسم است. حکومتی که ناظر به عقد الوضع است و حکومتی که ناظر به عقد الحمل است. حتی حکومت تفسیریه را کأنه می گوید که وجود خارجی ندارد. در حالی که عرض کردم نه، روایت های مفسره، معانی الاخبار شیخ صدوق از اول تا آخرش حکومت به این معنا است. یک روایت وارد شده است روایت دیگر معنا می کند می گوید اختلاف امتی رحمه. امام علیه السلام می گوید که اگر اختلافشان رحمت هست، فاتحادهما عذاب؟ نه آقا اختلاف به معنای مشاجره بین اینها نیست. اختلاف یعنی رفت و آمد. تفسیر لفظ می کند. می گوید لفظ اختلاف به معنای دعوا کردن و امثال اینها نیست. به معنای رفت و آمد دید و بازدید کردن از هم دیگر و خانه هم رفتن مثل مختلف الملائکه ای که در زیارت جامعه کبیره وارد شده است به آن معنا.

سؤال:

پاسخ: نه حالا باید آن را بحث کنیم که آیا تفسیر ظهور را عوض می کند یا نمی کند غرض بحث من این است که کلام مرحوم نائینی به آن ربطی ندارد. مرحوم نائینی می گوید که چون حکومت ناظر به حکم بر سبیل موضوع است و این هم اثبات موضوع می کند، این رفع تنافی می شود. این بیان اصلا در مورد حکومت توسعه ای حکومت تفسیریه نیست. عرض کردم احتمالا مرحوم نائینی هم نمی خواهد در حکومت تفسیریه این بیان را بیاورد. چون ایشان حکومت تفسیریه را می خواهد بگوید که اصلا وجود خارجی ندارد چون وجود خارجی ندارد نمی خواهد در آنجا تفسیر کند.

سؤال:

پاسخ: نه، نمی خواهد بگوید که خارجا این عقد وجود دارد یا خیر. می خواهد بگوید که لفظ من در مورد عقد مرادم این است. حالا به آ« بحث تنزیل و اینها کار ندارد. می خواهد مراد لفظ را بیان کند. اینکه مراد لفظ را می خواهد بیان کند، این ربطی به بیان مرحوم نائینی ندارد. مرحوم نائینی می گوید که علتی که حاکم با محکوم تعارض ندارد این است که حاکم به تحقق الموضوع کار دارد و محکوم حکم شیء را بر فرض تعهد موضوع بیان می کند. این خب ربطی به حکومت تفسیریه ندارد. نمی خواهم بگویم که ممکن است بگوییم یک بیان دیگری دارد حکومت تفسیریه برای رفع تنافی وجود دارد. مثلا ظهور را از بین می برد، بیانات دیگری که آن را باید سر جای خودش بحث کنیم. ولی عرض من این است که بیان مرحوم نائینی اینجا نمی آید. حالا بیان دیگر داریم یا خیر آن یک حرف دیگر است. در حکومتی هم که به عقد الحمل ناظر است آن هم پیداست دیگر. به آن بیان هم نمی آید.

سؤآل:

پاسخ: مدلول حرج را معین نمی کند می گوید که من حکم حرجی ندارم. الحکم الحرجی غیر مجعولٍ فی الشریعه. این را این جوری معنا می کنند.

سؤال:

پاسخ: این حاکمش است. محکوم آن ادله ای که می گوید الصلوه واجبهٌ. اطلاق الصلوه واجبهٌ این است که اطلاق حرجی هم واجب هست این دلیل میگوید که من حکم حرجی جعل نکردم.

سؤال: مرحوم نائینی این را حکومت نمی داند؟

پاسخ: می داند. و تصریح می کند که اینه حکومت هستند. بحث سر این است که، حالا اینجا دیگر آن عرض قبلی من هم نمی آید که ناظر نیست. مرحوم نائینی تصریح می کند همین جا که حکومت دو قسم داریم. حکومت ناظر به عقد الوضع و متفرع در عقد الوضع و حکومت ناظر به عقد الحمل و مترع در عقد الحمل. می گوید این دو جور حکومت را داریم. با این حال وقتی می خواهد توجیهی میکند، وجه تقدیم حاکم بر محکوم را بیانی که دارد در مورد حکومت عقد الحملی نمی آید. خب این از این مطلب. این اشکال را هم آقای صدر دارند قسم اخیرش را و هم آقای روحانی دارند و اشکال واردی هم به نظر می رسد. خب این یک اشکال. اشکال دوم، اشکالی هست که در کلام مرحوم آقای صدر به آن اشاره شده است. آن اشکال این است که در خود حکومت عقد الوضع را هم که شما در نظر بگیرید، دلیلی گفته است که اذا شککت فابن علی الاکثر، این دلیل یک قضیه شرطیه را بیان می کند. ولی این قضیه شرطیه به تحقق شرط کاری ندارد. درست است ولی لازمه بیان قضیه شرطیه این است که اگر آن شرط خارجا تحقق پیدا کرد حکم باید فعلی شود. لازمه اذا شککت فابن علی الاکثر این است که اگر کسی شک کرد، ولو کثیر الشک باشد، آن هم حکمش بناء بر اکثر است. بنابراین این منافات با این دارد که، ولی دلیل لا شک لکثیر الشک می گوید که اگر هم کثیر الشک، شک داشته باشد این حکم لازم نیست برایش بار شود. لازم نیست برایش بار شود. و به تعبیر دیگر، حالا این تعبیر را من عرض می کنم. ما اصلا لا شک لکثیر الشک هم صرفا ناظر به این نیست که کثیر الشک نمی خواهد ادعا کند که واقعا شک ندارد که. مفاد واقعی لا شک لکثیر الشک چیست؟ می گوید که غیر شاک آن را فرض کن حقیقتا که نمی خواهد بگوید که شاک نیست. تنزیل است. معنای تنزیل این است که با وجودی که شک داری، این حکم را بار نکن. خب این با اطلاق آن دلیل منافات دارد. دلیلی که می گوید اذا شککت فابن علی الاکثر معنایش این است که هر شکی، ولو شک کثیر الشک باشد، این وجوب بناء بر اکثر را به د نبال دارد. ولی دلیل لا شک لکثیر الشک می گوید که شک کثیر الشک که واقعا شک است. واقعا شک است حکم کثیر الشک را نباید به دنبال داشته باشد. اینها با هم تنافی دارند دیگر.

سؤال:

پاسخ: بعد از تعرض یعنی چه؟ تعبد به دلیل حاکم یعنی چه؟ بحث این است که آیا این تعبد با آن تعبد تنافی دارند؟ بحث این است که اصلا تنافی که دارند آن دلیل می گفت که حتی در کثیر الشک هم، شما باید بناء بر اکثر بگذارید. این دلیل می گوید که نه، در کثیر الشک لازم نیست بناء بر اکثر بگذارید. واقعا که نمی خواهد تحقق موضوع را بیان کند. تنزیل است. وقتی تنزیل هست ما در مورد کثیر الشک واقعا شک داریم. وقتی واقعا شک داریم تمام افراد کثیر الشک، تمام افراد شک حکم شک را دارند. به تعبیر دیگر این جوری عرض کنم، ببینید یک حکم کلی که به نحو قضیه شرطیه جعل می شود در واقع منحل می شود به عدد افراد به نحو قضیه شرطیه. چطور؟ می گوییم المستطیع یحج. یعنی تو اگر استطاعت پیدا کردی باید حج انجام دهی. تو اگر استطاعت پیدا کردی باید حج انجام دهی. تو اگر استطاعت پیدا کردی باید حج انجام دهی. تمام مکلّفین اگر استطاعت پیدا کردند باید حج انجام دهند. قضیه شرطیه به عدد افراد منحل می شود. بنابراین ما در واقع اذا شککت فابن علی الاکثر مفادش منحل می شود به اینکه اگر تو مکلّف شک کردی باید بنا بر اکثر بگذاری. تو مکلف شک کردی باید بنا بر اکثر بگذاری. تو کثیر الشک هم اگر شک کردی باید بنا بر اکثر بگذاری. یکی از قضایای انحلال یافته از این قضیه کلیه این است که کثیر الشک هم اگر شک کرد باید بنا بر اکثر بگذارد. این قضیه انحلال یافته، این منافات دارد با لا شک لکثیر الشک. لا شک لکثیر الشک، روح قضیه اش این است، مدلول نهایی اش این است که ای آقایی که کثیر الشک هستی اگر واقعا شک داری این شک را بار نکن.

سؤال: این تنافی نمی بیند

پاسخ: تنافی نمی بیند یک بحث است. بحث این است که تنافی بدوی هست ولی می گوید که من نمی خواهم این تنافی را، مستقر نیست. دو بحث است. بحث عدم استقرار تنافی یک بحث است. بحث اینکه اصلا تنافی نمی بیند. تنافی که می بیند. خاص و عام هم تنافی می فهمد. بحث سر این است که حتی به نحوی که بین خاص و عام هم تنافی هست اینجا می خواهیم بگوییم که تنافی نیست. نه، او می گوید که کلّ شکٍّ ولو کان شک کثیر الشک موضوعٌ لوجوب البناء علی الاکثر. این نسبت به شک کثیر الشک این دو دلیل با هم دیگر تنافی دارند. بنابراین بیان مرحوم نائینی از این جهت

سؤال:

پاسخ: لا شک لکثیر الشک چه می خواهد بگوید اصلا؟ می خواهد بگوید که واقعا شک ندارد؟

شاگرد: شکش شک نیست

استاد: شکش شک نیست، صد بار هم بگوید شکش شک نیست، واقعا از شک بودن می رود

شاگرد: تعبدا

استاد: تعبدا معنایش این است که پس بنابراین آن هم تعبد کرده است حکم شک را بار کن دیگر. تعبد مصحح می خواهد. تعبد یک ادعا است. مصححش این است که می خواهد بگوید که حکم شک در اینجا نیست.

شاگرد: لا حکم لکثیر اشک

استاد: این هم به همان جا بر می گردد. مدلول نهایی لا شک لکثیر الشک، با لا حکم لکثیر الشک یکی است فقط نحوه بیانشان فرق دارد.

سؤال:

پاسخ: تنزیلا می گوید پس بنابراین واقعا که وجود دارد چون واقعا وجود دارد تعارض است. این تعارض به خاطر وجود واقعی شک است. به تعبیر دیگر، لا شک لکثیر الشک می گوید که شما در همه شک ها باید احکام بناء بر اکثر را بار کنید ولو شک واقعی که شارع تعبد به عدم شک در آن کرده باشد. اطلاقش این را می گوید دیگر. اگر یک شیئی شک بود ولو من شارع گفته باشم که ادعائا آن را شک حساب نکرده باشم، آن را اطلاق قضیه می گیرد دیگر. اطلاق دلیل لا شک لکثیر الشک، شکی را که تنزیلا به منزله عدم الشک شده باشد می گیرد. اطلاق بدوی اش این را می گیرد دیگر. وقتی اطلاقش آن را گرفت تنافی است دیگر. ما نمی خواهیم بگوییم که این اطلاق مراد است. ما می خواهیم بگوییم که به هر حال عرف می گوید که این اطلاق مراد نیست. ولی بحث این است که اطلاق است. و همین اطلاق تعارض بدوی را ایجاد می کند. تعارض غیر مستقر را ایجاد می کند.

سؤال: رابطه اش چیست تعارض بدوی؟

پاسخ: یعنی عرف وقتی این دو تا را با هم می بینند نهایتا تحیّر مستقر برایش ایجاد نمی شود. این چه می گوید اون چه می گوید. می گوید حالا که این چه می گوید او چه می گوید نه، پس بنابراین این دو تا، آن هم همین را می گوید. ابتدا می گوید این چه می گوید آن چه می گوید، می گوید که نه این چیزی نمی گوید ساکت است. خب این یک مطلب. یک نکته دیگری را من اشاره کنم الآن وقت گذشته است. مرحوم نائینی حکومت تضییقی را می گوید که یا ناظر به عقد الوضع است یا ناظر به عقد الحمل. به نظر می رسد که حکومت تضییقی اقسام بیشتری دارد. حکومت گاهی اوقات ناظر به موضوع حکم است. گاهی اوقات ناظر به متعلق الحکم است و گاهی اوقات ناظر به نفس الحکم است. و بیان مرحوم نائینی در متعلق الحکم هم نمی آید. این را توجه فرمایید

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد